د کابل پوهنتون د ټولنیزو علومو علمي-څېړنیزه مجله
مجله علمی-تحقیقی علوم اجتماعی پوهنتون کابل
Journal of Social Sciences
Kabul University
e-ISSN: 3078-557X
P-ISSN: 3078-5561

# The Legal Maxim *"No Legal Authority in the Presence of Contradiction, Yet the Judge's Ruling Remains Valid"* in Hanafi Jurisprudence and Procedural Law

**Nesar Ahmad Nasimi**

Department of Islamic Culture, Faculty of Sharia, Faryab University, Maimana City, Afghanistan

**Article History**

Recevied:
April 24, 2026

Accepted:
September 19, 2026

Published:
September 22, 2026

**Abstract**

This study examined the Hanafi legal maxim, "No probative value remains in the presence of contradiction; however, the judge's judgment is not thereby invalidated," and its application in the Procedural Code of Civil Litigation of the Islamic Emirate of Afghanistan. It addressed how contradiction affects the statements of the claimant and defendant, claims, evidence, and the validity of judicial judgments. The study aimed to clarify the circumstances in which contradiction deprives statements, claims, and evidence of their probative value before a final decision is rendered, while preserving the legal effect of a judicial judgment after its issuance. The study is significant because it contributes to judicial stability, orderly proceedings, preventing disorder in litigation, final settlement of disputes, and the preservation of judicial authority. Using a descriptive, analytical, and comparative methodology, the research drew on authoritative Hanafi jurisprudential sources and the Procedural Code of Civil Litigation. The findings showed that, where the relevant conditions are established, contradiction results in the loss of the probative value of contradictory statements, claims, and evidence. Nevertheless, a judgment rendered by a judge remains legally effective despite the subsequent appearance of contradiction, to preserve judicial order and stability and to bring disputes to a conclusive end, unless a competent authority lawfully overturns or annuls it in accordance with applicable principles and regulations.

**Keywords**

Contradiction; Invalidation; Judge; Legal Authority; Judicial Ruling; Juristic Maxim

Nasimi, N. A. (2026). The Legal Maxim "No Legal Authority in the Presence of Contradiction, Yet the Judge's Ruling Remains Valid" in Hanafi Jurisprudence and Procedural Law. *Journal of Social Sciences - Kabul University*, *9*(2), 327-353. https://doi.org/10.62810/jss.v9i2.486

د کابل پوهنتون د ټولنیزو علومو علمي-څېړنیزه مجله
مجله علمی-تحقیقی علوم اجتماعی پوهنتون کابل
Journal of Social Sciences
Kabul University
e-ISSN: 3078-557X
P-ISSN: 3078-5561

# بررسی قاعده (لاحجة مع التناقض، لکن لایختل معه حکم الحاکم) در فقه حنفی واصول‌نامه حقوقی

**نامزد پوهنیار نثار احمد نسیمی**

دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات، پوهنتون فاریاب، شهر میمنه، افغانستان
ایمیل: nasimi1993.6@gmail.com

**تاریخچه**

تاریخ دریافت:
۴ ثور ۱۴۰۵

تاریخ پذیریش:
۲۸ سنبله ۱۴۰۵

تاریخ نشر:
۳۱ سنبله ۱۴۰۵

**چکیده**

این تحقیق به بررسی قاعدهٔ «لاحجة مع التناقض، لکن لا یختل معه حکم الحاکم» در فقه حنفی و کاربرد آن در اصول‌نامهٔ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی امارت اسلامی افغانستان پرداخت. در این تحقیق، اثر تناقض در اقوال خصمین، دلایل اثبات دعاوی و نیز تأثیر آن براعتبار احکام قضایی مورد بررسی قرار گرفت. هدف تحقیق، روشن‌ساختن موارد تطبیق این قاعدهٔ فقهی در مسائل مربوط به دعاوی، ادلهٔ اثبات و مواد اصول‌نامهٔ مذکور و تبیین آثار تناقض پیش از تصمیم نهایی قاضی و پس از صدور حکم بود. بر بنیاد این قاعده، تناقضی‌که پیش از اتخاذ تصمیم نهایی قاضی در اقوال، ادعاها یا ادله ظاهر شود، موجب سقوط حجیت و اعتبار آن می‌گردد؛ اما پس از صدور حکم و اخذ تصمیم نهایی، صرف وجود تناقض موجب اختلال و بی‌اعتباری حکم قاضی نمی‌شود. اهمیت موضوع در تضمین ثبات و استقرار نظام قضایی، جلوگیری از هرج‌ومرج در دعاوی، تأمین نظم در روند رسیدگی قضایی، قطع خصومت و حفظ اعتبار احکام قضایی نهفته بود. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی ـ تطبیقی و بر بنیاد منابع معتبر فقه حنفی و اصول‌نامهٔ حقوقی انجام یافت. یافته‌های تحقیق نشان داد که وجود تناقض در فقه حنفی و در اصول‌نامهٔ حقوقی، در صورت تحقق شروط آن، موجب سقوط حجیت و اعتبار اقوال، ادعاها و ادلهٔ متناقض می‌گردد؛ اما حکم صادر شدهٔ قاضی، با وجود ظهور تناقض، به‌منظور حفظ نظم، ثبات قضایی و قطع خصومت معتبر باقی می‌ماند، مگر در مواردی که مطابق اصول و مقررات نافذه، از سوی مراجع ذی‌صلاح نقض گردیده باشد.

**واژه‌های کلیدی**

اختلال؛ تناقض؛ حاکم؛ حجت؛ حکم؛ قاعده فقهی

**مقدمه**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین، والصلاة والسلام علی سیّد المرسلین، وعلی آله وأصحابه أجمعین. أما بعد:

رسیدگی عادلانه به دعاوی و فصل خصومات از مهم‌ترین اهداف نظام قضایی به شمار می‌رود. تحقق این هدف زمانی امکان پذیر است که دعاوی و ادله ارائه شده نزد مراجع قضایی از وضاحت و اعتبار لازم برخوردار باشند تا زمینه تشخیص حقیقت، احقاق حق و صدور حکم عادلانه فراهم گردد. از آنجا که اختلافات حقوقی و منازعات میان اشخاص از پدیده‌های اجتناب ناپذیر زندگی اجتماعی است، قواعد مربوط به اثبات دعوی و ارزیابی ادله از جایگاه ویژۀ در فقه حنفی و اصولنامه اجراآت محاکمات حقوقی عدلی برخوردار بوده و نقش اساسی در تأمین عدالت و استقرار نظم اجتماعی ایفا می‌نمایند.

یکی از مسائلی که در روند رسیدگی قضایی بر اعتبار ادله و سرنوشت دعوی تأثیر مستقیم دارد، عدم وجود تناقض در اقوال، ادعاها و وسایل اثبات دعوی است. تناقض، حجت دلیل را متزلزل ساخته و دستیابی به حقیقت را با دشواری مواجه می‌سازد؛ از همین رو، فقه حنفی برای تنظیم روند دادرسی و جلوگیری از استناد به ادله غیرمعتبر، قواعد و ضوابطی را وضع نموده است. در میان این قواعد، قاعده «لا حجة مع التناقض لکن لا یختل معه حکم الحاکم» (مجموعة من المؤلفین، ۱۴۳۱هـ ق، ماده ۸۰). از اهمیت ویژۀ برخوردار است؛ زیرا از یک‌سو، وجود تناقض را مانع حجیت دعوی، اقرار، شهادت و سایر ادله اثبات می‌داند و ازسوی دیگر، به‌منظور حفظ استقرار وثبات احکام قضایی، ظهور تناقض پس ازصدور حکم را موجب سقوط حکم نمی‌شمارد. (أفندی، ١٤١١ هـ ق، ج۱، ص ۸۰).

اهمیت این قاعده در آن است که میان دو اصل بنیادین قضایی یعنی اعتبار ادله و استقرار احکام قضایی جمع نموده و حدود تأثیر هر یک را مشخص می‌سازد. بر بنیاد این قاعده، ادله متناقض پیش از صدور حکم فاقد ارزش اثباتی بوده؛ اما پس از صدور حکم، اصل قطع خصومت و ثبات روابط حقوقی اقتضا می‌نماید که حکم صادر شده صرفاً به دلیل کشف تناقض از اعتبار ساقط نگردد. (الزرقاء،۱۴۲۵ هـ ق، ص ۱۰۵۷). از همین جهت، این قاعده نه تنها در مباحث فقهی مربوط به دعوی و ادله اثبات جایگاه برجسته دارد، بلکه در عرصه عمل قضایی نیز از قواعد تأثیرگذار و کاربردی محسوب می‌شود.

قاعده «لا حجة مع التناقض لکن لا یختل معه حکم الحاکم» (مجموعة من المؤلفین، ۱۴۳۱هـ ق، ماده ۸۰). از جمله قواعدی است که آثار آن در مراحل مختلف رسیدگی قضایی ظاهر می‌گردد. با وجود اهمیت این قاعده، پرسش‌هایی در خصوص مفهوم، مبانی، شروط تحقق، قلمرو تطبیق و آثار فقهی و حقوقی آن مطرح می‌شود. به ویژه این‌که تناقض مؤثر در سقوط حجیت دلایل اثبات چه نوع تناقضی است؟ حکم ظهور تناقض قبل و بعد از صدور حکم چگونه است؟ تطبیقات و استثناءات فقهی موارد تناقض در فقه حنفی کدام موارد است؟ و این قاعده تا چه اندازه در اصول‌نامه اجراآت محاکمات حقوقی افغانستان انعکاس یافته و در رویه رسیدگی قضایی قابل تطبیق است؟

اهمیت این تحقیق در بررسی یکی از قواعد فقه قضایی حنفی نهفته است؛ قاعدهٔ که در تشخیص اعتبار ادله، ارزیابی دعاوی، تنظیم روند رسیدگی وحفظ ثبات احکام قضایی نقش تعیین کننده دارد. تبیین دقیق مفهوم، شروط و آثار این قاعده می‌تواند معیارهای روشن‌تری را برای تحلیل دعاوی و ارزیابی ادله در اختیار مسؤلین نظام قضایی قرار دهد.

ضرورت انجام این تحقیق از یک‌سو ناشی از نیاز عملی محاکم به شناخت حدود تأثیر تناقض بر حجیت ادله و اعتبار احکام قضایی است و از سوی دیگر، به ضرورت تبیین ابعاد فقهی و حقوقی این قاعده در چارچوب نظام حقوقی افغانستان باز می‌گردد. هرچند فقهای حنفی در ضمن مباحث دعوی، اقرار، شهادت و قضاء به این قاعده پرداخته اند، اما تحقیق مستقلی که ابعاد فقهی با رویکرد حقوقی آن را به‌صورت تطبیقی در فقه حنفی و اصول‌نامه حقوقی مورد بررسی قرار داده باشد، به نظر نرسید. از این‌رو، تحقیق حاضر می‌تواند در غنای بخش علمی فقه قضایی، تقویت مبانی نظری تصمیمات قضایی، تأمین عدالت، جلوگیری از تضییع حقوق و ارتقای کیفیت رسیدگی‌های قضایی در نظام حقوقی افغانستان مؤثر واقع گردد.

اهداف تحقیق قرار ذیل است:

۱. توضیح قاعدهٔ فقهی (لاحجة مع التناقض، لکن لایختل معه حکم الحاکم) و تطبیقات آن در فقه حنفی و اصول‌نامهٔ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی.
۲. توضیح و تبیین مفهوم، شروط تحقق، موارد تطبیقات و استثناءات قاعده از دیدگاه فقه حنفی و اصول‌نامهٔ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی.
۳. توضیح و تطبیقات قواعد مرتبط از دیدگاه فقه حنفی و اصول‌نامهٔ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی.

٤. بیان حکم تحقق تناقض قبل از اصدار حکم قاضی و بعداز آن از دیدگاه فقه حنفی و اصول‌نامۀ مذکور.

**پیشینۀ تحقیق**

تا آنجا که محقق بررسی کرده است، تا کنون مقاله یا رساله مستقلی که به‌طور اختصاصی به تحلیل و تبیین قاعدۀ فقهی «لاحجة مع التناقض، لکن لایختل معه حکم الحاکم» همراه با تطبیقات فقهی با رویکرد اصولنامه حقوقی پرداخته باشد، به زبان فارسی – دری تألیف نشده است. با این حال، در منابع معتبر فقه حنفی، در مورد این قاعده بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱- دررالحکام شرح مجلة الاحکام، از (أفندی، ۱٤۱۱ هـ ق). قاعدۀ مذکور را با مفهوم، تطبیقات فقهی، صورت ها و رفع تناقض به صورت مفصل بیان شده است. اما در این اثر موارد تأصیل قاعده، صورت و سایر الفاظ قاعده، و مهمتر از همه، تطبیقات آن با اصول‌نامۀ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی به صورت منظم ارائه نشده است. مقاله حاضر این خلاء را تکمیل می‌نماید.

۲- شرح القواعد الفقهیة، از (الزرقاء، ۱٤۰۹ هـ ق). مؤلف در این کتاب، قاعدۀ مورد نظر را به‌طور مفصل، همراه با مثال‌های تطبیق فقهی و تنبیهات متعدد آن شرح داده است. با این حال، در این اثر، مستند و سایر قواعد مرتبط قاعدۀ مذکور و نیز تطبیق قاعده با اصول‌نامۀ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی پرداخته نشده است. این مقاله این جنبه‌ها را با رویکرد تطبیقی و روشمند دنبال می‌کند.

۳- موسوعة القواعد الفقهیة تألیف (آل بورنو، ۱٤۲٤ هـ ق). قاعدۀ مذکور تنها به‌صورت مختصر، با ذکر معنی و شماری از مثال های تطبیقی فقهی در مورد دعوی به زبان عربی اکتفاء نموده است، این مقاله به زبان فارسی – دری طور منظم با مثال های تطبیقی فقهی آن در دعوی، اقرار و شهادت با استثناء آت، تأصیل قاعد، و سایر قواعد مرتبط همراه با تطبیقات اصول‌نامۀ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی تبیین می‌گردد.

**مبانی نظری**

نخست شرح مفاهیم مفردات کلیدی با استفاده از منابع کتب معتبر فقه حنفی و اصول‌نامۀ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی بیان گردیده است. زیرا فهم دقیق این مفاهیم در تحلیل مسائل تطبیق فقهی قاعده مذکور نقش اساسی دارد. از این رو در این بخش «متن و ترجمه قاعده»، «معرفی قاعده» «حجة»، «تناقض»، «اختلال»، «حکم»، «حاکم» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قدم دوم، معنی قاعده،

مستند قاعده، شروط تحقق موجب تناقض، تطبیقات و استثناءآت فقهی از منابع معتبر کتب فقه حنفی و اصول‌نامهٔ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی، جمع آوری گردیده است.

مِن‌بَعد در این تحقیق اصول‌نامهٔ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی به اختصار "اصول‌نامهٔ حقوقی" نامیده می‌شود تا از تطویل متن جلوگیری گردد.

**متن و ترجمه قاعده**

**(لاحجة مع التناقض لكن لايختل معه حكم الحاكم)** (مجلة الاحكام، ماده ۸۰)

حجتی‌که در آن تناقض باشد اعتبار ندارد. ولی حکم قاضی را باطل نمی‌سازد.

**معرفی قاعده و سایر الفاظ آن در فقه حنفی و اصول‌نامهٔ حقوقی**

این قاعده یکی از جمله ۹۹ قاعدهٔ مشهور که فقهاء حنفی تدوین کرده اند می‌باشد. و مذاهب دیگر در فروعات خاصه خود به این قاعده موافقت دارند. لکن تدوین صیغه و تطبیقات فروعات فقهی بیشتر در مذهب حنفی بکار برده شده است؛ زیرا بیشترین نص و لفظ قواعد فقهی با شمول قاعدهٔ مذکور به کتاب (الأشباه والنظائر) از زین الدین بن ابراهیم مشهور به ابن نجیم رحمه الله ودر ماده ۸۰ مجلة الاحکام عین لفظ قاعده و ضع شده است، لذا به اسم مذهب حنفی و ضع گردیده است. (الزحیلی، ۱٤۲۷ق، ج۱، ص٤۹۷). امام سرخسی رحمه الله این قاعده را چنین بیان کرده است: «**الدعوى مع التناقض لا تصح**» (السرخسی، ۱٤۳۱ق، ج۲۰، ص۸۵). دعوی همراه با تناقض صحیح نمی‌شود. امام کاسانی رحمه الله نیز گفته است: «والأصل في هذا الباب أنه إذا سبق من المدعي ما يناقض دعواه يمنع صحة الدعوى إلا في النسب والعتق فإن التناقض فيهما غير معتبر» (الکاسانی، ۱۳۲۷ق، ج٦، ص۲۲٤). اصل (قاعده) در این باب آن است که هرگاه از طرف مدعی پیش‌تر سخنی صادر شده باشد. که با دعوی او در تناقض باشد صحت دعوی منتفی است؛ مگر در موارد نسب و عتق که در آنها تناقض غیر معتبر است. ریشهٔ این قاعده را قاضی خان رحمه الله در شرح خود چنین آورده است: «سعي الإنسان في نقض ما تمّ به مردود إلا إذا وافقه الخصم» (قاضی خان، ۱٤۲۱ق، ج۲، ص٦۹۵). کوشش انسان در نقض آنچه که به‌وسیلهٔ خود او تحقق یافته، مردود است؛ مگر آنکه طرف مقابل با آن موافقت کند. و این قاعده به لفظ دیگری در اصل امام ابن نجیم رحمه الله چنین ذکر شده است: «مَنْ سَعَى فِي نَقْضِ مَا تَمَّ مِنْ جِهَتِهِ فَسَعْيُهُ مَرْدُودٌ عَلَيْهِ» (ابن نجیم، ۱٤۱۹ق، ص۱۹۵). یعنی: هرکس در صدد نقض آنچه از ناحیهٔ خود او تحقق یافته برآید، پس سعی او مردود خواهد بود. سپس عین لفظ قاعده مذکور در ماده ۱۰۰ مجلة الاحکام وضع شده است. و علی حیدر رحمه الله، صاحب

دررالحکام می‌گوید: لفظ قاعده مورد تحقیق از زبان ترکی ترجمه شده و قاعدهٔ اصلی آن چنین است: «لاَ حُجَّةَ مَعَ التَّنَاقُضِ لَكِنْ لاَ يَطْرَأُ خَلَلٌ عَلَى حُكْمِ الْمُتَنَاقَضِ عَلَيْهِ» (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج۱، ص۸۰). یعنی: با وجود تناقض، حجتی ندارد؛ اما حکمی‌که بر مورد متناقض وارد شده است دچار خلل نمی‌شود. علامه آل بورنو رحمه الله از جمله علمای معاصر در کتاب خود با زیادت لفظ اختلاف قاعده مذکور را چنین ذکر نموده است: «لا حجّة مع الاختلاف أو التّناقض، لكن لا يختلّ معه حكم الحاكم».

الفاظ قاعده مذکور بعینه در اصول‌نامهٔ حقوقی به مشاهده نرسید؛ اما در اصول‌نامهٔ مذکور از تطبیقات تناقض در ماده ۱۷٤ و ۱۸۲ آن در ادعای مدعی و در اقرار ذکر شده است.

شرح مفاهیم اساسی فقهی مرتبط به قاعده قرار زیر است:

**الف) مفهوم قاعده:** جمع آن قواعد، در لغت به معنای اساس، تهداب، بنیاد شیء آمده است. (ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ج۳، ص۳٦۱). و در اصطلاح قاعدهٔ: «حُكْمٌ كُلِّيٌّ يَنْطَبِقُ عَلَى جَمِيعِ جُزْئِيَّاتِهِ لِتُعْرَفَ أَحْكَامُهَا مِنْهُ» (الحموی، ۱٤۰۵ق، ج۱، ص۵۱). عبارت از حکم کلی در برگیرندهٔ تمام جزئیات خود می‌باشد، تا بوسیلهٔ آن احکام شناخته شود.

شیخ احمد زرقاء رحمه الله قاعدهٔ فقهی را چنین تعریف نموده است: (قواعد فقه، اصولِ کلیِ فقهی هستند که در عبارات موجز و کوتاه گنجانیده شده و به عنوانِ راه‌کارهای بنیادین، حاوی احکام شرعی عمومی می‌باشند. (الزرقاء، ۱٤۰۹ق، ص۳٤). داکتر محمد روکی با تفاوت اندک از تعریفات فوق چنین تعریف جامع نموده است: «حكم كلي مستند إلى دليل شرعي، مصوغ صياغة تجريدية محكمة، منطبق على جزئياته على سبيل الإطراد،أو الأغلبية». (الروكی، ۱٤۱٤ق، ص٤۸). قاعده فقهی عبارت از حکم کلی است که به دلیل شرعی اتکاء داشته، به‌صورت مجرد بناء شده وبه طورجامع یا أغلبی جزئیات خود را شامل می‌شود.

**توضیح قیود تعریف قاعدهٔ فقهی**

حکم کلی: قاعده به جزئی واحده ارتباط نمی‌گیرد بلکه در برگیرندهٔ جزئیات می‌باشد، واین معنی کلی در حکم کلی به اثبات یا به نفی می‌باشد.

**مستند إلى دليل شرعي:** قاعدهٔ فقهی مستند به دلیل شرعی این است که قاعده فقهی حکم شرعی است که فقیه از ادلهٔ شرعی استنباط می‌کند. همان‌گونه که از قول الله متعال: {وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ} [بقره: ۷۵]. حکم شرعی، یعنی حرمت ربا استنباط می‌شود، هم‌چنان از قول الله متعال: {وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزرَ أُخرَىٰ}

[الإسراء: ۱۵] حکم شرعی استنباط می‌گردد که عبارت است از این‌که حرام به دو ذمه تعلق نمی‌گیرد. با این تفاوت که حکم مستفاد از آیه نخست به یک جزئیه تعلق دارد؛ از این رو حکم جزئی محسوب می‌شود. اما حکم مستفاد از آیه دوم به مجموعهٔ از جزئیات تعلق می‌گیرد؛ بنابرین حکم کلی به شمار می‌رود. بدین سان قاعدهٔ فقهی ناگزیر باید دارای مستند شرعی باشد که حجیت و مشروعیت خود را از آن بدست آورد. بر این اساس قاعده پردازی (تقعید) نوعی استنباط به شمار می‌رود؛ با این تفاوت که استنباط کلیات است، نه استنباط جزئیات.

**مصوغ صیاغة تجریدیة:** قاعدهٔ فقهی باید مجرد باشد، تا با ضوابط فقهی یا قواعد مرتبط با اعیان اشتباه نشود همان‌گونه تطبیقات آن بر جزئیات خود ضروری است تا کلی بوده وبه جزئیات خود شامل شود.

**منطبق علی جزئیاته:** یکی از عناصر مهم قاعدهٔ فقهی این است که در برگیرندهٔ تمام جزئیات خود باشد، اگر حکم قاعدهٔ فقهی در برگیرندهٔ جزئیات خود نباشدُ جزئی بوده نه کلی.

**علی سبیل الإطراد أو الأغلبیة:** زیرا قاعدهٔ فقهی گاهی به‌صورت جامع وگاهی هم به‌صورت اکثری جزئیات خود را شامل می‌شود، درصورتی‌که قاعدهٔ فقهی اکثر جزئیات خود را شامل شود مخالف حقیقت علمی نمی‌باشد، زیرا اغلبیت مانند: جامعیت می‌باشد عمل به قاعدهٔ ذیل: (ما قرب من الشیء یعطی حکمه) یعنی هرآن چیزی‌که به یک شی نزدیک باشد حکم همان شی داده می‌شود. و قاعدهٔ: (الغالب کالمحقق) غالب مانند تحقق ویقینی شده است. (الروکی، ۱٤۱٤ق، ص٤٨).

طور خلاصه باید گفت که تعریف اخیر، نسبت به تعریف های دیگر متذکره جامع و راجح به نظر می‌رسد که در برگیرندهٔ خصوصیات و ویژه گی های قاعدهٔ فقهی است.

**ب) مفهوم حجة:** حجة به حاء و تشدید جیم، اسم مضعف بروز (فُعله) و جمع آن حُجَجٌ است در لغت به معنای دلیل و برهان است. (الحموی، ۱٤۳۱ق، ج۱، ص۱۲۱). یا این‌که حجة عبارت از آنچه که بدان دعوی ثابت شود. (الجرجانی، ۱٤۳۱ق، ص ۸۲). حجت در اصطلاح فقهاء: عبارت است از بینهٔ عادلانه (شهادت معتبر)، یا اقرار، یا امتناع از سوگند. هم‌چنین در شرح ماده ۷۸ مجلة الاحکام آمده است که حجَّت شامل شهادت و اقرار می‌شود؛ اما با توجه به این‌که مقصود از حجّت در این‌جا فقط بینه و شهادت است. (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج۱، ص ۷۹ و ۸۰).

**د) مفهوم تناقض:** تناقض از باب مفاعله و برگرفته از نقضِ بنا است. نقض بنا به معنای ویران ساختن آن می‌باشد. وبه معنای مراجعت، ردّ و بدل نمودن گفتار متقابل نیز اراده می‌شود. و نیز مناقضه در

گفتار آن است که شخص به چیزی سخن بگوید که معنای آن با معنای سخن دیگرش متناقض باشد؛ یعنی با آن اختلاف داشته باشد. و تناقض خلاف توافق و سازگاری است. (الزبیدی، ۱٤۲۲ق، ج۱۹، ص۹٤)، (الفیروزآبادی، ۱٤۲٦ق، ص٦٥٦).

و در اصطلاح شرعی تناقض در ماده ۱٦۱٥ مجلة الاحکام چنین ذکر شده است: «التناقض هو سبق کلام من المدعی مناقض لدعواه ای سبق کلام موجب لبطلان دعواه». تناقض عبارت است از گفته سابق مدعی که با دعوی اش متناقض باشد. یعنی کلام سابق موجب بطلان دعوایش گردد. یا به عبارهٔ دیگر تناقض: **(التناقض هو أن یصدر عن الشخص کلامان ینقض أحدهما الآخر)** (الزرقاء، ۱٤۲٥ق ص ۱۰٥۷). تناقض عبارت از این‌که از یک شخص دو کلام صادر می‌شود که یکی آن باعث نقض دیگر آن می‌شود.

تناقض در اصطلاح اصول‌نامهٔ حقوقی: تعریف تناقض، در ماده ۱۷٤ اصول‌نامهٔ مذکور چنین آمده است: (تناقض آن دو کلام است که یکی نقیض دیگری باشد و از مدعی یا مدعی علیه در مجلس قضاء بحضور قاضی ظاهر شود و آن مانع صحت دعوی است.)

**ر) مفهوم اختلال:** اختلال مصدر اختل و اصل آن از خلل می‌باشد، در لغت به معنای درهم و برهم شدن رأی و کار است و اضطراب چیزی نیز استعمال شده است. ترک کردن وانداختن موضوع که صحت ندارد و به آن حکم کرده نمی‌شود. اختلال یا حسی می‌باشد، مانند: اختلال دیوار و بناء و اختلال معنوی به معنای فقر و حاجت می‌باشد. (ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ج ۱۱، ص۲۱۱)، (الحموی، ۱٤۳۱ق، ج۱، ص۱۸۰).

**اختلال در اصطلاح فقهاء:** از معنای لغوی مذکور بعید نیست، زمانی اختلال به‌معنی درهم و برهم خوردن و تغییر یافتن و نقصان چیزی می‌باشد. در حکم مسائل فقهی نیز این اضطراب و نقصان تأثیرات مستقیم دارد از جمله اختلال عقل، عَتَه است که در آن ادراک و تمییز شخص به‌طور کامل زایل نمی‌گردد. از همین‌رو، کلام معتوه حالتی میان عقل و جنون دارد؛ گاهی موافق کلام عاقل است و گاهی به کلام مجنون شباهت پیدا کرده و مشتمل بر خلل و اضطراب می‌باشد. اختلال عبادت و عقد به سبب فقدان یکی از ارکان وشروط است در این‌صورت عبادت و عقد یا باطل می‌شود و یا مواجه به فساد. یا واقع شدن خلل در رضایت عاقدین به سبب اکراه یا تفریق صفقه وغیره که باعث خلل تکمیل صحت عقود می‌شود. (الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ۱٤۳۱ق، ج۲، ص۳۱۳). در قاعدهٔ مذکور کلمه (لا یختل) به معنای باطل و نقض نمی‌سازد، حکم صادر شدهٔ قاضی را ایفا می‌نماید.

**هـ) مفهوم حکم:** حکم به ضم حا و سکون کاف جمع آن احکام است و در لغت به معنای قضاوت، امر نمودن و فرمان دادن را گویند، همان‌طوری که الله متعال می‌فرماید: **{إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ يَقُصُّ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ}** [انعام: ۵۷]. ترجمه: حکم و فرمان تنها از آن الله است، حق را بیان می‌کند و او بهترین جداکنندهٔ (حق از باطل) است. و نیز اصل به معنای منع کردن می‌باشد، همان‌طوری که گفته می‌شود: **(حکمت علیه بکذا إذا منعته من خلافه)** بر شخصی به امری حکم کردم یعنی او را از مخالفت با آن منع نمودم. و نیز گفته می‌شود حکم الله یعنی قضای الهی که فرمانی است همراه با جلوگیری از مخالفت با آن. و تعریف اصطلاحی حکم (در علم فقه) با قید «شرعی» آورده می‌شود، تا آنرا از حکم عقلی، عادی و دیگر اقسام آن متمایز سازد. (ابن منظور، ١٤١٤ق، ماده حکم)، (الحموی، ١٤٣١ق، ماده حکم). در این‌جا هم مراد از حُکم، حکم شرعی صادره از طرف حاکم شرعی می‌باشد، زمانی‌که بعداز قطعی ونهائی شدن حکم محاکم ثلاثه بر نفع مدعی علیه ابلاغ شود، در واقع از عدم اعطای حق مدعی بازداشته شده است. از این رو گفته می‌شود: قاضی حکم کرده است، یعنی حق را در جایگاه خود در اختیار صاحب آن قرار داده و شخص ناحق را از ابطال و دعوی ناحق منع کرده است.

**تعریف اصطلاحی حکم:** حکم عبارت است از فصل خصومت و حسم (قطع) آن از سوی قاضی به وجه مخصوص. (أفندی، ١٤١١ق، ج٤، ص٥٧٤). قید وجه مخصوص برای آن است، صلحی‌که در بین دو طرف دعوی برقرار می‌شود، از این تعریف خارج می‌شود؛ زیرا مقصود از «شیوهٔ مخصوص» همان الفاظ و عبارات ویژهٔ است که قاضی در مقام صدور حکم به کار می‌برد، مانند: اینکه بگوید: (تو را ملزم کردم) یا (حکم کردم) یا (این قضا و حکم را بر تو اجرا نمود) یا (به فلان شخص دستور و حکم کردم که آن چیز را به فلان شخص تحویل و تسلیم دهد و آن را به او واگذار کرده، از آن خارج شود)، (أفندی، ١٤١١ق، ج٤، ص٥٧٤)، (الخصاف، ١٤١٤ق، ص٣٨٨).

اصول‌نامهٔ حقوقی نیز با اقتباس از تعریف فقهاء کرام حکم را طور مختصر ـ در فقره (هـ) ماده اول حکم را قضاوت قاضی دانسته است. و در ماده ۲۲ اصول‌نامهٔ مذکور ابتداء قضاء را تعریف نموده است و در ادامه آن حکم و انواع آنرا چنین بیان نموده است: «...آن است که قاضی مدعی را از منازعه بالفاظ مخصوصه امتناع می‌نماید حکم قاضی باین گونه اداء می‌شود: حکم نمودم یا حکم کردم که تو (...) در موضوع (...) ملزم و ملامت می‌باشی و حکم خود را به‌سپردن مدعی بها تصریح می‌نماید، یا حکم کردم که در خصوص مدعی بها به مدعی علیه غر ضدار مباش. قضاء نوع اول را

قضـــاء الزام و قضـــاء نوع دوم را قضـــاء ترک و منع می‌گویند». متن ماده مذکور عین متن ماده ۱۷۸٦ مجلة الاحکام می‌باشد.

**ی) مفهوم حاکم:** حاکم اسم فاعل شخص حکم کننده و در قاعدهٔ مذکور مراد از حاکم قاضی است، و قا ضی کلمه عربی اسـم فاعل بوده به معنای قاطع، فاصـل و حکم کننده آمده اسـت. و در اصـل به معنای قطع و فصـل اسـت همان‌طوری که گفته می‌شـود: «قضـی یقضـی قضـاء فهو قاض إذا حکم و فصـل». (ابن منظور، ١٤١٤ق، ج١٥، ص١٨٦). یعنی قا ضی به شـخصـی گفته می‌شـود که (میان مردم به‌طورِ قطعی) حکم و فصل خصومت نماید.

و در اصـطلاح شرعی قا ضی یا حاکم: **«هُوَ الذَّاتُ الَّذِي نُصِّـبَ وَعُيِّنَ مِنْ قِبَلِ السُّـلْطَانِ لِأَجْلِ فَصْـلِ وَحَسْـمِ الدَّعْوَى وَالْمُخَاصَـمَةِ الْوَاقِعَةِ بَيْنَ النَّاسِ تَوْفِيقًا لِأَحْكَامِهَا الْمَشْـرُوعَةِ»**. (مجلة الاحکام، ماده ۱۷۸۵). شـخصـی اسـت که ازطرف سـلطان مقرر و معین گردیده اسـت تا دعاوی و مخاصـمات، میان مردم را مطابق احکام شرعی حل و فصـل نموده و انقطاع بخشـد. علامه زیلعی رحمه الله قا ضی را چنین تعریف کرده است: **«القاضی: هوَالْحَاكِمُ نَائِبٌ عَنْ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فِي إنْصَافِ الْمَظْلُومِ مِنْ الظَّالِمِ وَإِيصَـالِ الْحَقِّ إلَى الْمُسْـتَحِقِّ وَدَفْعِ الظُّلْمِ عَنْ الْعِبَادِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ»**. (الزیلعی، ١٣١٤ق، ج٤، ص١٧٥). قا ضی عبارت از حاکمِ اسـت که در زمین، نائب الله متعال اسـت؛ در برپاداشتن عدالت میان ستمدیده و ستمگر، رساندن حق به صاحب آن، دفع ظلم از بندگان، و فرمان دادن به نیکی و باز داشتن از بدی‌ها است.

معنی اصـطلاحی قا ضی طور مختصـر ـ در فقره الف ماده اول اصـول‌نامهٔ حقوقی با اقتباس از تعریف فقهاء کرام چنین آمده اسـت: (قا ضی شـخصـی اسـت که حکم می‌کند) و نیز در ماده دوم اصـول‌نامهٔ مذکور تعریف قاضی چنین مذکور است: (حاکم شرع (قاضی) کسی است که از طرف امیرالمؤمنین و یا نائب نظر به اهلیت و لیاقتش برای حل و فصل دعاوی وارده تقرر یافته و طبق مقررات شرعیه فیصله می‌نماید.)

**شروط موجب تحقق تناقض**

١. صـدور رفتار یا گفتار متفاوت از شـخصـی که مدعی یا مدعی علیه اسـت. یا وکیل و موکل یا وارث و مُورِّث اسـت هر دو به مثابه یک شـخص در دعاوی شـناخته می‌شـوند، موجب مردود و بی اعتبار قرار گرفتن ادعای مدعی یا دفاع مدعی علیه می‌شـود. اما در صـورتی‌که دو شـخص باشـند و به مثابه یک شـخص تلقی نشـوند، در پیشـگاه محکمه تناقض شـمرده نمی‌شـود. (ابن عابدین، ١٤١٥ق، ج١،

ص٦٥٤)، (أفندی، ١٤١١ق، ج٤، ص٢٦٣.)، (مجلة الاحکام، ماده١٦٥٢). اصـــول‌نامۀ حقوقی نیز شرط تحقق تناقض را از مدعی و مدعی علیه یا اشـخاصـی که قایم مقام طرفین دعوی باشـند، کلامی که نقیض کلام دیگر صـادر شـود در مواد ١٧٤ و ١٧٧ پیش بینی نموده، مانع صـحت دعوی دانسـته است.

۲. تناقض در مجلس قضاء به‌صورت حقیقی و یا حکمی واقع شود، تناقض حقیقی مثل این است که عملاً در جلسـه قضـائی دو سـخن متضـاد و متناقض بگوید، تناقض حکمی این اسـت که شـخص در خارج از جلســه قضــائی کاری کند که با ادعایش تناقض داشــته باشــد- مطابق نظر متأخرین حنفی – تناقض فعلی از طریق بینه در مجلس قضا ثابت می‌شود، شرط نیست که سخن متناقض در یک جلسۀ قضائی صادر شده باشد. (أفندی، ١٤١١ق، ج٤، ص٢٦٣)، (ابن عابدین، ١٤١٥ ق، ج٧، ص٤٢٨).

شرط متذکره در ماده ١٧٤ اصـول‌نامۀ حقوقی چنین آمده اسـت: «تناقض آن دو کلام اسـت که یکی نقیض دیگری باشد و از مدعی یا مدعی علیه در مجلس قضاء بحضور قاضی ظاهر شود، و آن مانع صحت دعوی است».

طور خلاصــه باید گفت که در فقه حنفی تناقض در مجلس قضــاء به صــورت حقیقی و حکمی در صـور اثبات آن مدار اعتبار بوده اسـت؛ اما در اصـول‌نامۀ حقوقی تناقض در مجلس قضـاء به صـورت حقیقی به صراحت ذکر شده است، ولی در مورد تناقض در مجلس قضاء به صورت حکمی فوقاً بیان گردید ساکت مانده است و کدام صراحتِ در مورد نیامده است.

**مستند و اصل این قاعده**

اســاس و مســتند قاعده (لاحجة مع التناقض، لکن لا یختل معه حکم الحاکم) به کتاب الله، آثار و اجماع بر می‌گردد:

اول) قرآن کریم: الله متعال می‌فرماید: {وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا} [نســاء: ٨٢]. ترجمه: اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

آیۀ کریمه بیان‌گر این است که کلام بشر به جز انبیاء علیهم السلام، مصون از تناقض و اختلاف نیست و هر ادعای بشری که در آن اختلاف و تناقض باشد، فاقد اعتبار بوده قابل حجت نمی‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: {أَمۡ تَقُولُونَ إِنَّ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ قُلۡ ءَأَنتُمۡ أَعۡلَمُ أَمِ ٱللَّهُۗ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ} [بقره: ١٤٠]. ترجمه: آیا می‌گویید: ابراهیم واســماعیل و اســحاق و یعقوب و نوادگانش،

یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: شما بهتر می دانید یا الله؟ کیست ستمکارتر از کسی که گواهی الله را نزد خود پنهان می‌کند؟ و الله، از اعمال‌تان غافل نیست. ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه از حسن بصری رحمه الله نقل می‌کند: در کتاب خدا آمده بود که اساس دین اسلام و حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) رسول خدا است، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط در گروِ یهودیت و نصرانیت نبودند، در پیشگاه الله متعال [قوم یهود ونصاری به این امر] شهادت دادند ولی دوباره شهادت ادا شده در پیشگاه الله متعال را انکار کردند و مردم را بر خلاف شهادتِ سابق خویش و آنچه که در کتاب خدا آمده است، دعوت کردند. (ابن کثیر، ۱٤۲۰ق، ج۱، ص٤٥۱). بنابرین شخصی که سخنش در تناقض باشد، ادعای او مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

**آثار:** از سعید بن مسیب و اوزاعی رحمها الله نقل است: حکم، حتی زمانی‌که حق به طور کامل به مدعی داده شده باشد، نقض می‌شود؛ زیرا آن حق، به واسطهٔ شهادت دو شاهد ثابت گردیده بود. پس هنگامی‌که آن دو شاهد از شهادت خود برگردند، آنچه که به واسطهٔ آن شهادت ثابت شده بود، از میان می‌رود و در نتیجه، حکم نقض می‌گردد. این حکم، همانند مواردی است که پس از صدور حکم، روشن شود که طرفین دعوی در زمان بررسی، کافر بوده‌اند (که در آن صورت نیز حکم نقض می‌شود، هرچند حق استیفا شده باشد). (البعدانی، ۱٤٤۰ق، ج۱۰، ص٤۱۳)، (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱٤۲۷ق، ج۱٤، ص٤٦).

**اجماع:** اهل علم به صورت عمومی بدون اختلاف حکم کرده اند که سخن متناقض موجب صدور حکم شده نمی‌تواند. (موسوعة الإجماع فی الفقه الإسلامی، ۱٤٤۳ق، ج۷، ص۳۱۹).

**معنی قاعده (لاحجة مع التناقض لكن لايختل معه حكم الحاكم)**

اصل در دعوی، اقرار، شهادت و در یمین این است که باید واضح، بدون اختلاف و عاری از تناقض باشد. در جریان بررسی محاکمه شرعی در دعوی مدعی، اقرار مقر، شهادت شهود و ادای سوگند حالف در تناقض واقع شود، در این صورت قابل حجت و اعتبار نمی‌باشد. در محاکم نیز حجت و برهان که در تناقض واقع شود، قابل اعتبار نبوده، و از جمله اسباب حکم شده نمی‌تواند؛ چون‌که قاضی نمی‌تواند بر اساس آن اصدار حکم نماید؛ زیرا حق جزء به قضاء ثابت نمی‌شود. و قاضی با کلام متناقض حکم صادر کرده نمی‌تواند؛ زیرا احتمال راست و دروغ را دارد. در صورتی‌که رجوع و تناقض شاهد بعداز اصدار حکم حاکم واقع گردد، در این صورت به حکم قاضی کدام خللی وارد نمی‌شود، یعنی حکم مصدور قابل نقض نخواهد بود، زیرا همان‌گونه که حکم بر اساس سخن

متناقض جایز نیست نقض حکم نیز بر اساس سخن متناقض صحیح نمی‌باشد. (أفندی، ١٤١١ق، ج۱، ص۸۰)، (الزحیلی، ١٤٢٧ق، ج۱، ص۵۹۱)، (نذیر، ۱۳۹۲ش، ص۲٦۹).

**روش تحقیق**

تحقیق حاضر تحت عنوان «بررسی قاعده لاحجة مع التناقض لکن لایختل معه حکم الحاکم در فقه حنفی واصولنامه حقوقی» از جمله تحقیقات علمی و فقهی به‌شمار می‌رود که با هدف بررسی، تحلیل و تطبیق احکام فقهی تناقض قبل وبعداز اصدار حکم نهائی مطابق فقه حنفی و اصولنامه حقوقی انجام می‌شود. در این تحقیق، روش‌ها و مراحل علمی ذیل مورد استفاده قرار گرفته است:

***نوعیت تحقیق***

این تحقیق از لحاظ هدف، یک تحقیق بنیادی و کاربردی در تصامیم نهائی محاکم است؛ زیرا از یک‌سو به بیان مبانی فقهی حجت و عدم حجت تناقض با تطبیقات و استثناءات آن در مذهب حنفی می‌پردازد، و از سوی دیگر سعی می‌شود که این قاعده فقهی را با اصول‌نامه حقوقی که فعلاً در نظام قضاء نافذ است موارد تطبیق و استثناءات آن‌را تطبیق و مقایسه نماید. روشی‌که در این تحقیق به‌کار رفته، توصیفی- تحلیلی و تطبیقی است؛ بدین معنا که ابتداء با مراجعه به کتاب‌های معتبر فقه احناف در برخی کتابخانه‌های تخصصی قابل دسترس، و مراجعه به ریاست نشرات ستره محکمه به منظور دسترسی به اصول‌نامۀ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی، توصیف و گرد آوری شده، سپس با روش تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

***نحوه گرد آوری اطلاعات***

در این تحقیق، اطلاعات به شیوه کتابخانۀ گردی آوری شده است. بدین منظور، از منابع معتبر فقه حنفی، و اصول‌نامۀ اجراآت محاکمات حقوقی عدلی نافذ قوه قضائیه، استفاده گردیده است وهم‌چنین ترجمۀ آیات از تفسیر کابلی گرفته شده است.

***نحوه تجزیه و تحلیل اطلاعات***

پس از گرد آوری معلومات، داده‌ها به شیوه تحلیلی و تطبیقات فقهی و اصولی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مرحله نخست شروط، تطبیقات و استثناءات قاعده از دیدگاه فقه حنفی استخراج و تو ضیح گردیده، سپس تطبیقات و استثناءات آن از دیدگاه اصول‌نامۀ حقوقی عدلی جمع آوری گردیده است.

### نحوه انتخاب منابع

در انتخاب منابع، معیارهای علمی و تخصصی رعایت گردیده است. بدین اساس: منابع اصلی و معتبر فقه حنفی در اولویت قرار داده شده اند: المبسوط، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الهدایة فی شرح البدایة، ردالمحتار علی الدرالمختار، دررالحکام شرح مجلة الاحکام، فتوای تنقیح حامدیه، شرح الزیادات، البحرالرائق شرح کنزالدقائق، الأشباه والنظائر، موسوعة القواعد الفقهیة، واصول‌نامۀ حقوقی استفاده شده است.

### نحوه حذف منابع

در این تحقیق، منابع که فاقد اعتبار علمی بوده و خارج از منابع معتبر فقه حنفی و قوه قضائیه بوده مورد استفاده قرار نگرفته اند و هم‌چنان از نظریات غیر مستند که با اصول تحقیق علمی سازگار نبوده پرهیز شده است.

### یافته‌ها

**تناقض در اقرار در فقه حنفی:** تناقض، در حقوق بندگان، مانع از صحت اقرار نمی‌گردد. از این‌رو، هرگاه شخصی بر دیگری دَینی ادعا کند وطرف مقابل به آن اقرار نماید، سپس در همان مجلس اقرار، مدعی شود که آن دین را اداء کرده است، این ادعا پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا چنین سخنی در حکم رجوع از اقرار و عین تناقض است. زیرا اقرار مقر دلیل لزوم مقر به و تکذیب دلیل عدم لزوم است. پس هنگامی‌که اصلِ لزوم وثبوت به گونه یقینی ثابت نگردیده است، باوجود شک وتردید، نمی توان آن را ثابت دانست. طوری‌که برای مقر صحیح نیست تا مالی را که به دیگری اقرار کرده است برای خود ادعاء نماید. بگوید: این مال من است هم چنین جواز ندارد که این مال را برای غیر وکالتاً یا وصایتاً ادعاء نماید. (الکاسانی، ۱۳۲۷ق، ج۷، ص۲۳۳.)، (مجلة الاحکام، ماده ١٦٤٨).

اما تناقض در اقرار نسبت به حقوق خالص الهی، مانند: حدّ زنا معتبر شمرده می‌شود؛ چرا که ممکن است شخص در انکار خود راست‌گو باشد. و در نتیجه، ناگزیر اقرار پیشین او کذب تلقی گردد. این امر موجب پیدایش شبهه در وجوب اجرای حد می‌شود، و حدود نیز در صورت وجود شبهات اجرا نمی‌گردند. (الکاسانی، ۱۳۲۷ق، ج۷، ص۲۳۳). چونکه پیامبر ٦فرمودند: **«ادْرَءُوا الْحُدُودَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»** (الدار قطنی، ١٤٢٤ق، رقم الحدیث ۳۰۹۷). (حکم این حدیث را محقق محمد عبدالقادر عطا در ذیل حدیث رقم ۱۷۰٦۲ در کتاب السنن الکبری امام بیهقی ; گفته است که این حدیث منقطع و موقوف است.) ترجمه: ساقط نمایید حدود را نظر به توانایی تان.

**تناقض در اقرار در اصـــول‌نامهٔ حقوقی:** اصـــول‌نامهٔ حقوقی در مورد تناقض در اقرار با اقتباس از فقه حنفی چنین بیان نموده است: «اگر شخصی بمال کسی اقرار کند و حاکم (قاضی) به تسلیم آن برای مدعی علیه امر بدهد پس از آن مدعی علیه مذکور اظهار کند که مال مذکور را از نزدش خریداری نموده ام قول دوم چون تناقض اســت قابل ســمع نیســت». (اصــول‌نامهٔ حقوقی، ماده ۱۸۲)، (مجلة الاحکام العدلیه، ماده ١٦٥٧)، (أفندی، ١٤١١ق، ج٤، ص ٢١٠).

**تناقض در دعوی در فقه حنفی:** عدم تناقض در دعوی یکی از شروط عمومی صـحت دعوی اسـت. دعوایی که همراه با تناقض باشـــد، صـــحت ندارد، که در زمینه قاعدهٔ فقهی چنین صراحت دارد: **«الدَّعوی مَعَ التَّنَاقُضِ لاَ تَصِحُّ»** (السرخسی، ١٤٣١ق، ج ٢٠، ص٨٥). تناقض هم اصل ادعای مدعی و هم دفاع مدعی علیه را مانع صـــحت دعوی می‌گرداند. مثال های تناقض از طرف مدعی صـــورت می‌گیرد قرار ذیل است:

١. تناقض در دعوی به این صورت است، اگر کسی اراده خریداری مالی را برای خود نماید، و بعداز آن ادعای ملکیت نماید، قبل از آنکه طلب خریداری مال را انجام دهد، دعوایش شنیده نمی‌شود. (اصول‌نامهٔ حقوقی، ماده١٧٥)، (الفتاوی الهندیة، ١٣١٠ق، ج٤، ص٦٣)، (مجلة الاحکام، ماده ١٦٤٨).
٢. اگر شخصی بگوید که بر فلان کسی قطعاً حقی ندارم، و بعداز آن بر او چیزی را ادعاء کرد، دعوایش بنابر تناقض در دعوی شنیده نمی‌شود. (أفندی، ١٤١١ق، ج٤، ص٢٦٥).
٣. اگر کسی یا وکیل وی مالی را از مدعی علیه یاشخص دیگری به هر نحوی تملک کند، خواه با سند باشد، یا از طریق در خواست بخشش و هبه، یا عاریه گرفتن، یا اجاره کردن، یا گواهی دهد که آن مال متعلق به شخص دیگری است، یا آن را برای کشت مشارکتی (مزارعه) یا آبیاری مشارکتی (مساقاة) در خواست کند، سپس بعداً ادعا کند که آن مال خودش بوده یا از پدرش به ارث رسیده است، چنین ادعایی پذیرفته نمی‌شود. (التفاوی الهندیة، ١٣١٠ق، ج٤، ص٦٨).
٤. اگر مدعی علیه ثابت کند که مدعی، مال مورد ادعا را از شخص دیگری طلب خریداری نموده است، چنین اثباتی به منزله ردّ دعوای مدعی است. (مجلة الاحکام، ماده١٦٥٧).
٥. اگر کسی ادعا کند این مال پدر میراثی من است سپس بر گردد و بگوید: من آنرا از پدرم خریداری کرده ام، این ادعای دوم پذیرفته نمی‌شود. اما اگر برعکس ابتداء بگوید: این مال را از پدرم خریدم وبعداز آن بگوید: از پدرم به ارث برده ام، در این صورت ادعایش شنیده

می‌شود، زیرا می‌توان این دو را به گونه‌ی توجیه کرد که بگوید: من آن را از پدرم خریدم، ولی او خرید را انکار کرد و نتوانستم اثبات کنم، سپس پس از مرگ پدرم آن را به ارث بردم. (ابن عابدین، ۱٤۳۱ق، ج۲، ص۲۸).

**مثال‌های تناقض از طرف مدعی علیه در دفع دعوی قرار ذیل است:**

۱. اگر کسی بر علیه دیگری دعوی کند و بگوید: فلان مقدار (افغانی) به تو دادم تا به شخص فلانی برسانی، اما تو نرساندی و آن درهم‌ها نزد تو مانده است، پس آنها را به من برگردان. مدعی‌علیه انکار کند و بگوید: تو آن پول را به من ندادهٔ. سپس مدعی با دلیل ثابت کند که آن مبلغ را به مدعی‌علیه داده است. بعد از آن، مدعی‌علیه برگردد و بگوید: بله، آن مبلغ را به من داده بودی تا به آن شخص برسانم، و من هم آن مبلغ را به او رسانده‌ام. در این صورت، این دفاع مدعی‌علیه پذیرفته نمی‌شود، زیرا تناقض در گفتار او رخ داده است. اما اگر مدعی‌علیه در ابتدا انکار کند و بگوید: من ملزم به برگرداندن آن پول به تو نیستم. (نه اینکه بگوید پول را نگرفته ام)، سپس مدعی ثابت کند، و بعد مدعی‌علیه همان دفاع قبلی را مطرح کند، در این صورت دفاع مدعی‌علیه شنیده می‌شود، زیرا تناقضی در کار نیست. (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج٤، ص ۲٦۷).

۲. اگر کسی بالای دیگر ادعای نماید، و بگوید: از درک ثمن مبیعه اسپ برایت فروخته بودم اینقدر درهم (افغانی) به ذمهٔ تو قرار دارد، مدعی‌علیه بگوید: که چیزی را از تو خریداری نکردم، سپس مدعی ادعای خود را بوسیله بینه ثابت نماید، بعداز آن ادعای مدعی‌علیه شنیده نمی‌شود به این سخنی که بگوید: این مبلغ مدعی بها را پرداخت کرده بودم و یا اینکه تو این مبلغ را برایم ابراء داده بودی. (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج٤، ص ۲٦۷).

۳. اگر ضامن ادعا کند که مبلغ مورد ضمان، چیزی غیر واجب (مانند قمار) است و طرفِ ضمانت‌شده (طلبکار) انکار کند، این ادعا پذیرفته نیست و بیّنه هم شنیده نمی‌شود. اما اگر طلبکار به این جهت (غیرواجب بودن) اقرار کند، هم اصل (بدهکار اصلی) و هم ضامن با هم بری می‌شوند. (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج٤، ص ۲٦۷).

**تناقض در دعوی در اصول‌نامهٔ حقوقی:** اصول‌نامهٔ حقوقی تناقض در دعوی را طور کلی و مطلق و به شکل قاعده در مواد ۱۷٤، ۱۷۵، ۱۷٦، ۱۷۷ و ۱۷۸ به ترتیب زیر بیان نموده است، اما در اصول‌نامهٔ مشخص نشده است که این تناقض از طرف مدعی است یا مدعی‌علیه.

١. چنانکه تناقض مانع صحت دعوی برای خود شخص است برای دیگری نیز درآن موضوع وکالتاً
٢. و وصایتاً دعوی کرده نمی‌تواند.
٣. چنانکه یک حق از (دو) نفر متعاقباً گرفته نمی‌شود، یک حق از یک جهت با دو نفر متعاقباً دعوی شده نمی‌تواند.
٤. چنانکه تناقض از یک متکلم مانع دعوی است از دو نفر متکلم که حکماً یک متکلم گفته شوند نیز مانع دعوی می‌باشد. مانند: وارث و مورث، وکیل و مؤکل و صی و موصی.
٥. هرچیزی که مانع دعوی مورث شده بتواند مانع دعوی وارث است.

خلاصه باید گفت که هر تناقض که از طرف مدعی یا مدعی‌علیه مطابق قواعد و مثال‌های متذکره در فقه حنفی و اصول‌نامهٔ حقوقی در جلسه قضائی بحضور قاضی ثابت شود، مانع صحت دعوی بوده، قا ضی تصمیم خود را بوسیله قرار قضائی به عدم سمع صادر و حکم خویش را به طرفین ابلاغ می‌نماید.

**تناقض در دعوی و شهادت در فقه حنفی و اصول‌نامهٔ حقوقی**: تناقض در دعوی و شهادت به این صورت است، شخصی علیه دیگری ادعاء کند که من بر او پول دارم و آن پول، ثمن مبیعهٔ است که برایش فروختم و شاهدان گواهی بدهند که آن پول، ثمن مبیعه نیست، بلکه قرضی است که بر او دارد یا کسی ادعاء نماید که فلان چیز را از پدرش به ارث برده است و شاهدان گواهی بدهند که آن چیز را از پدرش به ارث نبرده است، بلکه از مادرش به ارث برده است. مثال دیگری این است، شخصی بر دیگری ادعاء نماید که بر او (١٠٠٠) گرام طلا دارد و یکی از گواهان آنرا تأیید کند، ولی شاهد دیگری مخالفت نموده بگوید که که بر او (١٠٠٠) گرام طلا ندارد، بلکه (١٠٠٠) گرام نقره دارد. در این همه صورت‌ها شهادت شاهدان در نزد قضاء معتبر و قابل حجت نخواهد بود؛ زیرا در بین ادعای مدعی و شهادت شاهد باهم اختلاف و تناقض وجود دارد. (المرغینانی، ١٤٢٥ق، ج٣، ص١٢٥)، (الزرقا، ١٤٠٩ق، ص٤٠٦)، (مجلة الاحکام، مواد ١٧١١ و ١٧١٢). بنابرین چنین شهادت شاهد در نزد محکمه قابل اعتبار نمی‌باشد، و ادعای مدعی قابل سمع نیست. و در اصول‌نامهٔ حقوقی در مورد تناقض در دعوی و شهادت چیزی به نظر نرسید.

**تناقض در شهادت در فقه حنفی:** تناقض در شهادت در جریان بررسی محاکمه صورت گیرد. خالی از سه حالت زیر نیست: تناقض در شهادت قبل از حکم، تناقض در شهادت بعداز حکم و قبل از استیفاء و تناقض در شهادت پس از استیفاء که قرار ذیل بیان می‌گردد:

**أ) تناقض در شهادت پیش از حکم:** اگر در شهادت، به سبب رجوع شاهدان از تمام یا بخشی از شهادت خویش پس از ادای شهادت و پیش از صدور حکم، در حضور قاضی، تناقض پدید آید، شهادت آنان در حکمِ معدوم (کأن لم‌تکن) تلقی می‌گردد و صدور حکم بر اساس آن جایز نخواهد بود. شهادت آنان قابل قبول نیست؛ زیرا زمانی‌که شاهدان با رجوع از گفتار خویش، خود را تکذیب می‌کنند، گفتارشان دچار تناقض می‌گردد، و صدور حکم بر اساس گفتار متناقض جایز نیست؛ چراکه معلوم نمی‌باشد که آنان در گفتار نخست راست گفته اند یا در گفتار دوم و شاهدان از طرف قاضی به این عمل‌کرد شان تعزیر نیز می‌شود. (المرغینانی، ١٤٢٥ق، ج٣، ص١٣٢)، (الزرقاء، ١٤٠٩ق، ص٤٠٦)، (مجلة الاحکام، ماده١٧٢٨). مثال: اگر شاهدان شهادت دهند که این خانه از آنِ مدعی است، سپس پیش از صدور حکم و در مجلس قضا شهادت دهند که زمینِ خانه (عرصه) از آنِ مدعی است، اما ساختمانِ آن از آنِ مدعی‌علیه می‌باشد، این عمل به‌منزلهٔ رجوع از تمام شهادت نخست شمرده می‌شود، و چنین شهادتی پذیرفته نمی‌شود. شهادت آنان بر اساس مادهٔ ۱۷۰۷ مجلة الاحکام باطل می‌گردد؛ زیرا چنین پنداشته می‌شود که آنان به امر کمتر شهادت داده اند.

**ب) تناقض در شهادت بعداز حکم و قبل از استیفاء:** هرگاه شهود پس از صدور حکم در حضور قاضی، از تمام یا بخشی از شهادت خویش رجوع نمایند، حکم قاضی نقض نمی‌گردد. اما شاهدان ضامنِ آنچه به موجب حکم از بین رفته است می‌باشند، و آن همان مالی است که به سبب شهادت آنان تلف گردیده است. که تطبیق فقهی قاعدهٔ مورد تحقیق حاضر است: **(لاحجة مع التناقض، لکن لایختل معه حکم الحاکم)** در صورتی که ادای شهادت شاهدان بعداز حکم قاضی صورت گرفته باشد، حکم قاضی نقض نمی‌گردد. زیرا رجوع شاهدان از شهادت، در حقیقت اقرارِ آنان است به این‌که حکم قاضی به‌گونهٔ ناحق صادر شده و ایشان سبب ضایع‌شدن مال گردیده اند؛ از این‌رو، ضمان بر آنان لازم می‌شود. با آن‌که اقرارِ شخص بر ضدّ خودش معتبر و صحیح است، هرچند اقرار کننده فاسق‌ترین مردم باشد، اما اقرارِ او بر ضدّ دیگران معتبر نیست، هرچند عادل‌ترین مردم باشد. (المرغینانی، ١٤٢٥ق، ج٣، ص١٣٢)، (افندی، ١٤١١ق، ج٤،ص٤٦٠)، (مجلة الاحکام، ماده ١٧٢٩).

**ج) تناقض در شهادت بعداز استیفاء:** هرگاه تناقض در شهادت بعداز استیفاء واقع گردد. در این صورت، حکم باطل نمی‌گردد و بر عهدهٔ شخصی که به نفع او شهادت داده شده چیزی لازم نمی‌شود، خواه مورد شهادت مال باشد یا مجازات، زیرا حکم با اجرای آن کامل گردیده و حق به صاحب مستحق آن رسیده است. مثلاً: هرگاه دو شاهد بر برائتِ ذمّه (ابراء) شهادت دهند، و پس از

آن قاضی بر اساس آن حکم صادر نماید، و سپس مدیون در حالت افلاس وفات کند، آنگاه شاهدان از شـــهادت خویش رجوع نمایند، در این صـــورت ضمانی بر آنان لازم نمی‌گردد؛ زیرا تلفِ مبلغِ مذکور تنها به سبب شهادت دروغِ شاهدان تحقق نیافته، بلکه به سبب وفاتِ مدیون در حالت افلاس به‌وجود آمده است. و یا این‌که هرگاه دو شاهد شهادت دهند که شخصی فرزندِ شخصِ معیّنی است، و پس از صدور حکم بر این اساس، پدر وفات نماید و آن فرزند از وی ارث ببرد و مالی از ترکه اخذ کند، سپس شاهدان از شهادت خود رجوع نمایند، در این صورت نیز ضمانی بر آنان لازم نمی‌گردد؛ زیرا اخذِ مال از طریق ارث، تنها ناشی از شهادت دروغ نبوده، بلکه به سبب وفاتِ آن شخص تحقق یافته است. (الفتاوی الهندیة، ١٣١٠ق، ج٣،٤٩)، (أفندی، ١٤١١ق، ج٤،ص ٤٦١).

پس طور خلاصـــه باید گفت: آنچه مورد حکم قرار گرفته مال باشـــد، در این صـــورت حکم اجرا می‌گردد و حکم قاضی نقض نمی‌شود؛ زیرا دو گفتار متناقض از نگاه دلالت بر حقیقت در یک مرتبه قرار دارند؛ ولی گفتار نخست به سبب اتصال آن با قضا (صدور حکم) بر گفتار دوم ترجیح یافته است، و گفتار مرجوح نمی‌تواند با گفتار راجح معارضه کند؛ از این‌رو، حکم مختل نشده و نقض نمی‌گردد. و نیز، رجوع شاهدان از شهادت، در حقیقت اقرار آنان است به این‌که حکم قاضی به‌گونهٔ ناحق صادر شده و ایشان سبب ضایع‌شدن مال و موجبِ ضمان بر خود گردیده‌اند.

**تناقض در شهادت در اصول‌نامهٔ حقوقی:** در مورد تناقض در شهادت و صورت‌های ذکر شده آن مسکوت باقی مانده است. محکوم علیه می‌تواند، اگر در فیصله صادر شدهٔ محکمه ابتدائیه و محکمه استیناف کدام تناقض به مشاهده برسد به ستره محکمه اعتراض نماید. و تحقق تناقض قبل از نهائی شدن فیصله از محاکم ثلاثه در مرحله استیناف و یا در مرحله تمیز باعث بررسی بوده و فیصله‌های صادر شدهٔ محاکم طبق حکم ماده ٢٤٥ اصول‌نامهٔ حقوقی قابل تمیز و موجب نقض است که مادهٔ مذکور چنین صراحت دارد: «اگر در فقرات وارده محاکم بچیزی استناد شده باشد که آن حقیقت نداشته باشد ویا بقرائن اتکاء وآن قرینه شرعیه شمرده نشود ویا کدام تناقض به مشاهده برسد موضوع قابل تمیز وموجب نقض است».

**استثناءات این قاعده در فقه حنفی و اصول‌نامهٔ حقوقی**

١. تناقضی‌که در دعوی مدعی واقع شده به تصدیق خصم رفع می‌گردد، که در زمینه قاعدهٔ فقهی چنین صراحت دارد: «**التناقض یرتفع بتصدیق الخصم**» (ابن عابدین، ١٣٨٦ق، ج٥، ص ٤٥٠). (مجله الاحکام، ماده١٦٥٣). تناقض بوسیله تصدیق طرف مقابل برداشته می‌شود. مثال: اگر شخصی بر دیگری هزار (افغانی) را از درک قرض ادعاء نمود. و بعداز آن ادعاء نمود که پول

مذکور را از درک کفالت طلب دارم و مدعی علیه درین دعوایش او را تصدیق نمود، تناقض مرفوع می‌گردد.

۲. اگر در کلام خصم تناقض واقع شد وحکم قا ضی آنرا تکذیب نمود، چنین تناقض مرفوع می‌گردد. در مورد قاعدهٔ فقهی چنین مشعر است: «**ارتفع التَّنَاقُض بتكذيب الشرع**». (ابن نجیم، ۱٤۳۱ق، ج۷، ص ٤۲). تناقض بوسیله تکذیب شرع (حاکم شرع) برداشته می‌شود. «**التناقض يرتفع بتكذيب الحاكم**» (ابن عابدین، ۱۳۸٦ق، ج۵، ص٤۵۰). در نزد قا ضی بعداز بررسی بوسیله بینه شرعی ثابت شود تناقض صورت گرفته در نزد محکمه عاری از حقیقت بوده است، پس چنین تناقض به اساس حکم قا ضی برداشته می‌شود، مثل: شخص مالی را که به تصرف دیگری قرار دارد ادعاء مالکیت می‌نماید، مدعی علیه انکار ورزیده می‌گوید: این مال از فلانی بود و من آنرا از وی خریداری نمودم، مدعی بر ادعای خویش شهود آورد و مطابق به آن حکم صادر شد، محکوم علیه به قیمت مال بر بایع رجوع کرد زیرا این تناقضی که اولاً گفت: این مال از فلانی بوده و من از او آنرا خریدم و ثانیاً بعداز حکم، به اعاده پول قیمت مال بر بایع رجوع کرد، به وسیله حکم قضائی مبنی بر تکذیب اقرار مرفوع می‌گردد.

۳. تناقضی که معذرت مدعی در آن آشکار گردد و در واقع محل اشتباه (خفا) نیز باشد، برداشته می‌شود. که در مورد قاعدهٔ فقهی چنین مبیِّن است: «**التَّنَاقُضُ غَيْرُ مَقْبُولٍ إِلاَّ فِيمَا كَانَ مَحَلَّ الْخَفَاءِ**». (الحموی، ۱٤۰۵ق، ج۲، ص۳۳۱)، (آل بورنو، ۱٤۲٤ق، ج۲، ص٤۷۸)، (ابن نجیم، ۱٤۱۹ق، ص ۱۸۷). تناقض مورد پذیرش نیست، مگر در اموری که محل خفا و ابهام باشد. که مواردی که همیشه با خفا آمیخته اند، مانند: نسب، وصیت، ولایت، ابراء، ارث، وقف، و مواردی در باب ارث، غصب و خرید پنهانی از محلات خفاء پذیر هستند. بطور نمونه یک مثال فقهی به خرید پنهانی: مستأجر بر مؤجر بعداز اینکه حویلی را به اجاره گرفته است ادعاء می‌کند که: این ملک خود اوست و پدرش همین خانه را در حال خورد سالی به او خریداری کرده و او در وقت عقد اجاره از این مو ضوع اطلاعی نداشته است، و در عین حال سندی محتوی بر این مطلب را نیز ارائه کرد دعوایش مورد قبول است. و در این حالت تناقض تحقق نیافته و از طرف محکمه دعوایش رد نمی‌گردد. (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج٤، ص ۲۸۰)، (ابن عابدین، ۱٤۳۱ق، ج۲، ص۱۷۵).

٤. اگر امکان توافق بین جنبه های متناقض یک بیان موجود باشد و مدعی نیز توفیق بدهد، تناقض مرفوع می‌شود. که در مورد قاعدهٔ فقهی چنین آمده است: «**إمكان التوفيق الظاهر كاف في -**

**دفع - التناقض»**، (آل بورنو، ١٤٢٤ق، ج٢، ص ٢٧٨). امکانِ جمع و سازگاریِ ظاهری، برای دفعِ تناقض کافی است. یعنی اگر بتوان میان دو گفتار یا دو دلیل، حتی در ظاهر، نوعی سازگاری برقرار کرد، دیگر حکم به تناقض نمی‌شود و تعارض برطرف می‌گردد. مثلاً: اگر شخصی اقرار کرد که این حویلی را به اجاره گرفته است بعداز آن ادعای ملکیت همان حویلی را نمود. دعوایش شنیده نمی‌شود. اما اگر گفت این حویلی را اولاً اجاره گرفتم بعداز آن، آنرا خریداری کردم در این حالت جنبه های متناقض گفته خود وفق داده است، دعوایش شنیده می‌شود و تناقض رفع می‌گردد.

۵. برخی از تناقض‌ها با ترکِ دعوای نخست و محدود ساختنِ مطالبه به دعوای دوم برطرف می‌گردد. مثال: اگر شخصی در ابتدا ادعای مالکیت مطلق نماید، سپس بعداً مالکیت مقیّد را ادعا کند، این ادعا پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا مالکیت مطلق گسترده‌تر از مالکیت مقیّد است و این تفاوت، مانع صحت دعوی می‌گردد. اما اگر دعوی مالکیت مطلق را ترک کرده و تنها مالکیت مقیّد را مطرح نماید، در این صورت دعوی او قابل قبول است. ولی برخی از انواع تناقض به این شیوه برطرف نمی‌شود. برای نمونه: اگر مدعی ابتدا بگوید این مال متعلق به زید است و سپس از این ادعا صرف‌نظر کرده و بگوید این مال از آنِ بکر است، چنین دعوایی دیگر شنیده و پذیرفته نمی‌شود. (أفندی، ١٤١١ق، ج٤، ص ٢٦٤).

موارد استثناء و رفع تناقض در مواد ۱۷۹، ۱۸۰ و ۱۸۱ اصول‌نامهٔ حقوقی قرار ذیل آمده است:

۱. تناقض در محل خفاء عفو است.
۲. تبصره: مدیون دین خود را بدائن می‌رساند پس از آن رسید شرعی و اصولی آن را می‌یابد این گونه تناقض عفو است.
۳. اگر شخصی بر ذمه دیگری دعوی دین کند و مدعی‌علیه بگوید بر ذمه من چیزی ندارد. چون مدعی اقامه شهود کند، مدعی‌علیه جواباً از ابراء و یا رسانیدن آن اظهار نماید، قول دوم مدعی‌علیه تناقض نیست.
٤. اگر شخصی بر علیه دیگری دعوی قتل قصاصی نماید، مدعی علیه جواباً انکار کند اگر مدعی اقامه شهود می‌نماید و مدعی‌علیه پس از دعوی عفو یا ابراء می‌نماید تناقض نمی‌شود.

**بحث و مناقشه**

یافته‌های تحقیق نشان داد که قاعدهٔ «لا حجة مع التناقض لکن لا یختل معه حکم الحاکم» از قواعد اساسی فقه حنفی در زمینهٔ ارزیابی ادلهٔ اثبات وحفظ ثبات احکام قضایی است. تحلیل این یافته بیانگر آن است که علامه حیدری اعتبار دلیل را بر اصل وضوح، انسجام و خالی بودن از تناقض استوار ساخته‌اند؛ زیرا دلیل متناقض در معرض احتمال صدق و کذب قرار گرفته و صلاحیت اثبات حق را از دست می‌دهد. اگر حکم قاضی قبل از واضح شدن تناقض باشد در حکم حاکم کدام خلل وارد نمی-شود. (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج۱، ص۸۰). این برداشت با قواعد فقهی مرتبط، به ویژه «الیقین لا یزال بالشک» و «الأصل بقاء ما کان علی ما کان» هماهنگی کامل دارد. (ابن نجیم، ۱٤۱۹ق، ص ٤۹).

یافته‌های مربوط به شروط تحقق تناقض نشان می‌دهد که فقه حنفی در پذیرش تناقض، رویکردی دقیق و محتاطانه اختیار نموده است؛ از دیدگاه علامه حیدری و امام ابن عابدین رحمهماالله به گونهٔ که هر اختلاف در گفتار یا رفتار را تناقض مؤثر ندانسته، بلکه تحقق آن‌را به وجود تعارض واقعی و حقیقی غیر قابل جمع مشروط ساخته است. (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج٤، ص۲٦۳)، (ابن عابدین، ۱٤۱۵ ق، ج۷، ص٤۲۸). نقطهٔ قوت این دیدگاه آن است که ازسوء استفاده اصحاب دعوی جلوگیری نموده و مانع سقوط بی‌مورد ادله می‌گردد.

در باب دعوی، اقرار و شهادت، یافته‌ها نشان داد که فقهای حنفی میان انواع ادلهٔ اثبات تفکیک قائل شده‌اند. این تفکیک بیانگر توجه فقه حنفی به ماهیت متفاوت هر دلیل وآثار حقوقی آن است. به ویژه علامه کسانی رحمه الله در اقرار، تفکیک میان حقوق‌العباد وحقوق‌الله و در شهادت، تفکیک میان رجوع قبل و بعد از صدور حکم، از دقت و واقع‌گرایی این مکتب فقهی حکایت دارد. (الکاسانی، ۱۳۲۷ق، ج۷، ص۲۳۳) هرچند ممکن است بقای حکم باوجود رجوع شهود در نگاه ابتدایی با عدالت مادی در تعارض به نظر برسد، اما علامه مرغینانی و علامه حیدری رحمهماالله با ترجیح اصل استقرار احکام و جلوگیری از تزلزل نظام قضایی، این دیدگاه را اختیار نموده اند که وبالای شاهدان ضمان لازم می‌گردد. (المرغینانی، ۱٤۲۵ق، ج۳، ص۱۳۲)، (افندی، ۱٤۱۱ق، ج٤،ص٤٦۰)، تحقیق حاضر نیز آن‌را از منظر تأمین امنیت قضایی قابل دفاع می‌داند.

هم‌چنین یافته‌های تحقیق در مورد استثناءات قاعده نشان داد که طبق نظریه علامه ابن عابدین و علامه حیدری رحمهماالله در موضوعات مبتنی بر خفا طبق قاعده تناقض مورد پذیرش نیست، مگر در اموری که محل خفاء و ابهام باشد. مانند: نسب، ارث، وقف و وصیت، انعطاف بیشتری نشان داده است. (أفندی، ۱٤۱۱ق، ج٤، ص ۲۸۰)، (ابن عابدین، ۱٤۳۱ق، ج۲، ص۱۷۵). این امر بیانگر آن است که

تطبیق قاعده مطلق نبوده، بلکه با در نظر گرفتن ماهیت دعاوی و مصالح شرعی صورت می‌گیرد. این رویکرد از نقاط قوت فقه حنفی در ایجاد توازن میان قواعد کلی و واقعیت‌های عملی زندگی اجتماعی محسوب می‌شود.

مقایسهٔ یافته‌ها با اصول‌نامهٔ حقوقی نشان داد که مقنن در بخش عمدهٔ احکام مربوط به تناقض، از مبانی فقه حنفی پیروی نموده است. هرچند متن قاعده به‌صورت صریح در اصول‌نامه ذکر نشده، اما احکام آن درمواد مربوط به تناقض در دعوی، اقرار و موضوعات مبتنی بر خفا انعکاس یافته است. با این حال، در مقایسه با منابع فقه حنفی، احکام مربوط به تناقض در شهادت و رجوع شهود در قانون به‌صورت محدودتر بیان شده که می‌تواند از موارد قابل بازنگری تقنینی به شمار آید. (اصول‌نامهٔ حقوقی، ۱۴۳۵ق، مواد ۱۷۹، ۱۸۰ و ۱۸۱).

مقایسه نتایج این تحقیق با پژوهش‌های پیشین نیز نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات انجام‌شده بر بیان مفهوم و فروع فقهی قاعده تمرکز داشته اند، در حالی‌که تحقیق حاضر علاوه بر تبیین مبانی فقهی، تطبیقات قاعده را در اصول‌نامهٔ حقوقی مورد بررسی قرار داده و میزان هماهنگی میان فقه حنفی و نظام حقوقی افغانستان را روشن ساخته است. بر بنیاد یافته‌ها، پاسخ سؤال اصلی تحقیق این است که قاعدهٔ «لا حجة مع التناقض لکن لا یختل معه حکم الحاکم» (مجلة الاحکام، ماده ۸۰). در موارد تحقق تناقض مؤثر در دعوی، اقرار، شهادت و سایر ادلهٔ اثبات تطبیق می‌شود؛ اما آثار آن با توجه به نوع دلیل و مرحلهٔ رسیدگی متفاوت است. از این‌رو، این قاعده افزون بر حفظ اعتبار ادلهٔ اثبات، نقش مهمی در تأمین ثبات احکام قضایی، جلوگیری ازسوء استفاده اصحاب دعوی در نظام قضایی ایفا می‌نماید.

**نتیجه‌گیری**

تحقیق حاضر نشان داد که قاعدهٔ «لاحجة مع التناقض لکن لا یختل معه حکم الحاکم» از قواعد بنیادین فقه قضایی مذهب حنفی بوده و نقش مهمی در اعتبارسنجی ادلهٔ اثبات و تنظیم روند رسیدگی قضایی از لحاظ فقه حنفی و هم از لحاظ اصول‌نامهٔ حقوقی ایفا می‌نماید.

روشن گردید که تحقق تناقض هم از جنبه فقه حنفی و هم از لحاظ کاربردی اصولنامه در اجراآت و تصامیم نهائی محاکم در حل قضایای وارده متنازع فیه مؤثر در دعوی، اقرار، شهادت و سایر ادلهٔ اثبات، موجب سقوط حجیت دلیل گردیده و مانع صدور حکم بر مبنای آن می‌شود.

فقهای حنفی میان مرحلهٔ اثبات حق و مرحلهٔ استقرار حکم قضایی تفکیک قائل شده اند، از این‌رو، تناقض پیش از صدور حکم موجب بی‌اعتباری دلیل، اما تناقض یا رجوع پس از صدور حکم موجب نقض حکم قاضی نمی‌گردد.

بررسی موارد تطبیقی نشان داد که قاعدهٔ مذکور در دعوی، اقرار و شهادت کاربرد گسترده داشته و در عین حال، برخی مو ضوعات مبتنی بر خفا مانند: نسب، ارث، وقف، وصیت و ولایت از استثناءات آن به شمار می‌روند.

مطالعهٔ تطبیقی ثابت ساخت که هرچند متن قاعده به‌صورت صریح در اصول‌نامهٔ حقوقی ذکر نشده است، اما احکام، آثار و تطبیقات آن در مواد مختلف اصول‌نامه انعکاس یافته و بیان‌گر تأثیر عمیق فقه حنفی بر نظام قضایی افغانستان می‌باشد.

در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق می‌توان گفت که قاعدهٔ «لا حجة مع التناقض لکن لا یختل معه حکم الحاکم» در موارد تحقق تناقض مؤثر در ادلهٔ اثبات تطبیق می‌شود و هدف اساسی آن تأمین عدالت قضایی، حفظ اعتبار احکام محاکم، جلوگیری از سوءاستفاده اصحاب دعوی و تحکیم امنیت حقوقی در جامعه است.

**پیشنهادات**

۱. پیشنهاد می‌گردد احکام مربوط به تناقض در دعوی، اقرار، شهادت و آثار رجوع شهود، با استفاده از منابع معتبر فقه حنفی، در بازنگری‌های آینده اصول‌نامهٔ حقوقی به‌صورت صریح‌تر و جامع‌تر تنظیم گردد.
۲. مناسب است ستره محکمه به‌منظور تأمین وحدت رویهٔ قضایی، رهنمودها و معیارهای عملی تشخیص تناقض مؤثر و غیرمؤثر را در دعاوی حقوقی تدوین و به محاکم ابلاغ نماید.
۳. لازم است در برنامه‌های آ+موزشی قضات، مفتیان، وکلای مدافع، فاضیلین جامعات و تخصصات قضاء و افتاء و محصلان شرعیات، قواعد فقه قضایی حنفی و تطبیقات عملی آن در نظام قضایی افغانستان مورد توجه بیشتر قرار گیرد.
٤. محاکم در رسیدگی به دعاوی، میان تناقض واقعی وتناقض ظاهری تفکیک نموده و در مو ضوعات مبتنی برخفا، مانند: نسب، ارث، وقف و وصیت، احکام استثنایی فقه حنفی را با دقت بیشتر تطبیق نمایند.
۵. نهادهای تقنینی و قضایی از ظرفیت قواعد فقهی در رفع خلأهای قانونی، تقویت امنیت قضایی و ارتقای کیفیت رسیدگی‌های قضایی استفاده مؤثرتر نمایند.
٦. مراکز علمی و پژوهشی، تحقیقات تطبیقی بیشتری پیرامون قواعد فقه قضایی حنفی و انعکاس آن در قوانین نافذ افغانستان انجام دهند تا زمینهٔ توسعه مطالعات فقهی ــ حقوقی و اصلاحات تقنینی فراهم گردد.

**منابع**


قرآن کریم.

ابن عابدین، م، (۱۳۸٦ هـ ق – ۱۹٦٦ م)، *حاشیة رد المحتار علی الدر المختار*، مصر: شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی، الطبعة: الثانیة.

ابن عابدین، م، (۱۴۱۵ق – ۱۹۹۵ م)، *تکملة رد المحتار علی الدر المختار*، *بیروت*: دار الفکر – بیروت.

ابن عابدین، م، (۱۴۳۱ هـ ق)، *العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة*، دار المعرفة.

ابن کثیر، ع، (۱۴۳۱ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، السعودیة: دارابن الجوزی للنشر والتوزیع، الطبعة: الأولی.

ابن منظور، م، (۱۴۱۴ هـ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، الطبعة: الثالثة.

ابن نجیم، ز، (۱۴۱۹ هـ ق – ۱۹۹۹ م)، *الأشباه والنظائر علی مذهب أبی حنیفة النعمان*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن نجیم، ز، (۱۴۳۱ ق)، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، تصویر: دار الکتاب الاسلامی، الطبعة: الثانیة.

آل بورنو، م، (۱۲۴۴ هـ ق – ۲۰۰۳ م)، *موسوعة القواعد الفقهیة*، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولی.

البعدانی، أ، (۱۴۴۰ هـ ق – ۲۰۱۹ م)، *فتح العلام فی دراسة أحادیث بلوغ المرام*، صنعاء: دار العاصمة، الطبعة: الرابعة.

الجرجانی، ع، (۱۴۰۳ هـ ق – ۱۹۸۳ م)، *کتاب التعریفات*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولی.

جماعة من العلماء، (۱۳۱۰ هـ ق)، *الفتاوی العالمگیریة المعروفة بالفتاوی الهندیة*، ببولاق: المطبعة الکبری الامیریة، الطبعة: الثانیة.

الحموی، أ، (۱۴۰۵ ق – ۱۹۸۵ م). *غمزه عیون البصائر فی شرح الأشباه والنظائر*، بیروت: دارالکتب العملیة.

الخصاف، أ، (۱۴۱۴ هـ ق – ۱۹۹۴ م)، *شرح ادب القاضی*، شارح: عمر بن عبدالعزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولی.

خواجه امین أفندی، ع، (۱۴۱۱ هـ ق – ۱۹۹۱ م)، *دررالحکام فی شرح مجلة الأحکام*، دار الجیل.

الدار قطنی، ع، (۱۴۲۴ ق – ۲۰۰۴ م)، *سنن الدار قطنی*، بیروت: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولی.

الروکی، م، (۱۴۱۴ق – ۱۹۹۴ م)، *نظریة التعقید الفقهی و أثرها فی اختلاف الفقهاء*، *رباط*: الدار البیضاء، الطبعة: الأولی.

الزحیلی، م، (۱۴۲۷ هـ ق – ۲۰۰٦ م)، *القواعد الفقهیة وتطبیقاتها فی المذاهب الاربعة*، *دمشق*: دارالفکر – دمشق، الطبعة: الأولی.

الزرقاء، أ، (۱۴۰۹ هـ ق – ۱۹۸۹ م)، *شرح القواعد الفقهیة*، دمشق: دار القلم، الطبعة: الثانیة.

الزرقاء، م، (۱۴۲۵ هـ ق - ۲۰۰۴ م)، *المدخل الفقهی العام*، دمشق: دار القلم، الطبعة: الثانیة.

الزیدان، (۱۳۹٦ هـ ش)، *نظام قضاء در شریعت اسلامی*، مترجم: ثاقب، عبدالحمید، کابل: انتشارات قرطبه، چاپ: دوم.

السرخسی، م، (۱۴۳۱ هـ ق)، *المبسوط*، *مصر*: مطبعة السعادة.

قاضی خان، ف، (۱۴۲۱ هـ ق – ۲۰۰۰ م)، *شرح الزیادات لمحمد بن الحسن الشیبانی*، کراچی: المجلس العلمی.

الکاسانی، ع، (۱۳۲۷ هـ ق)، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، مصر: مبطعة الجمالیه، الطبعة: الأولی.

مجموعة من المؤلفین، (۱۴۳۱ هـ ق)، *مجلة الاحکام العدلیة*، کراچی: نورمحمد، کارخانه تجارت کتب.

مجموعة من المؤلفین، (۱۴۴۳ق – ۲۰۲۱ م)، *موسوعة الإجماع فی الفقه الاسلامی*، الریاض: دار الفضیلة للنشر والتوزیع، الطبعة: الأولی.

المرغینانی، ب، (۱۴۲۵ هـ ق – ۲۰۰۴ م)، *الهدایة فی شرح بدایة المبتدی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة: الأولی.

وزارت عدلیه، (۱۴۳۵ق) *اصولنامه اجراآت محاکمات حقوقی عدلی*، کابل: ریاست نشرات ستره محکمه.